

## مفهوم شرک از جدل تا تاریخ

### مروری بر کتاب «انگاره بت پرستی و پیدایی اسلام»

### اثر جرالد هاوتینگ

زهرا محققیان

جرالد هاوتینگ (متولد ۱۹۴۴)، اسلام‌پژوه و مورخ انگلیسی، در دانشگاه لندن تحصیل کرده و دوره دکتری را زیر نظر استادانی چون برنارد لوئیس و جان ونسبرا در ۱۹۷۸ به پایان رسانده است. زمینه پژوهشی او به‌طور عمده مطالعه تاریخ اسلام و تاریخ خاورمیانه است. از میان آثار و پژوهش‌های متعدد هاوتینگ، دو کتاب «امویان: نخستین دودمان حکومت‌گر در اسلام» (۱۹۸۶) و «رهیافت‌هایی به قرآن» (۱۹۹۳) به فارسی ترجمه شده‌اند. از او هم‌چنین مقاله‌ای روش‌شناسانه درباره معرفی رویکرد استادش به مطالعه خاستگاه اسلام با عنوان «جان ونسبرا، اسلام و یکتا پرستی» (۱۹۹۷) منتشر شده است. هاوتینگ اکنون استاد بازنشسته تاریخ خاورمیانه و خاور نزدیک در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن است. در کتاب «انگاره بت پرستی و پیدایی اسلام: از جدل تا تاریخ» (۱۹۹۹)، هاوتینگ بیش از هر چیز در پی آن است که نشان دهد جدل قرآن با مخالفانش جدال توحید و شرک محض نیست، بلکه جدال توحید کامل با توحید ناقص است. او هم‌چنین معتقد است آنچه در منابع اسلامی در این زمینه انعکاس یافته، نه واقعیت محض درباره عربستان پیشااسلام بلکه نمایانگر اوضاع سیاسی-اجتماعی سده‌های نخست است. در حقیقت، هاوتینگ بر این باور است که مسلمانان، در تعامل با سنت‌های موجود در خاورمیانه، وقایع سده‌های نخست را با دوران پیامبر گره زدند. به همین دلیل، برای فهم قرآن یا شناخت عربستان پیشااسلام نباید به منابع اسلامی رجوع کرد بلکه باید به دنبال راه‌های جایگزین بود.



«مخاطبان قرآن چه کسانی‌اند؟ بت‌پرستانی که دست‌ساخته‌هایی از جنس سنگ و چوب را می‌پرستیدند یا موحدانی که شریکانی برای الله قرار داده بودند و فقط گاهی او را فراموش می‌کردند؟» هاوتینگ در مقدمه توضیح می‌دهد که هدف او به چالش کشاندن پاسخ‌های سنتی به این پرسش‌هاست و او می‌کوشد با مقایسه محتوای منابع متقدم اسلامی با خود قرآن در این منابع بازنگری کند. رویکرد هاوتینگ بر این مبنا استوار است که روند تکامل اسلام نیز باید مانند دیگر ادیان یکتاپرستانه باشد، بدین معنا که ابتدا به شکل فرقه‌ای نه‌چندان بزرگ در پس‌زمینه یکتاپرستی شکل گرفته و سپس به تدریج به دینی مستقل تبدیل شده است. از نظر هاوتینگ، دو شکل اصلی یکتاپرستی (مسیحیت و یهودیت ربّانی) هر دو از دل یهودیت باستانی برآمده‌اند و سپس در طی زمان در پرتو گفتگوهای درونی و بیرونی تکامل یافته‌اند. از نظر او، نمی‌توان تصور کرد که اسلام نیز از این روند جدا باشد و در منطقه‌ای دورافتاده، آن‌هم در میان گروهی بت‌پرست ظهور یافته باشد. هاوتینگ در این نظریه، که تحت تأثیر دیدگاه ونسبراست، ظهور اسلام را فرآیندی در بازه زمانی به نسبت طولانی تعریف می‌کند که تا حدود قرن سوم هجری به طول انجامیده و از جهت جغرافیایی نیز تکامل آن عمدتاً در عراق و سوریه رخ داده است. هاوتینگ در پایان مقدمه می‌گوید اگرچه این کتاب ممکن است از نظر عده‌ای منتقدانه و ساختارشکنانه باشد و موضوعاتی را که بسیاری از محققان به آن اطمینان دارند زیر سؤال ببرد یا واقعیت‌های مسلم تاریخی را با ابهام‌هایی جایگزین کند، به‌هرحال، پیام این کتاب منفی نیست، بلکه برعکس، امید می‌رود که این رویکرد به توضیح تاریخی متقاعدکننده‌تری برای ظهور اسلام به‌عنوان یک دین منجر شود.

بدنه اصلی کتاب در قالب شش فصل سامان یافته است. فصل اول، «دین در دوران جاهلیت»، در پی آن است که علت پیروزی محمد و غلبه دین او بر دیگران را بررسی و تحلیل کند. هاوتینگ در این فصل این باور رایج بین مسلمانان را رد می‌کند که «یکتاپرستی را برای اولین بار ابراهیم به مکه و حجاز آورد، سپس با گذشت زمان این نگاه از مسیر اصلی‌اش منحرف شد و بقایای آن به عصر محمد رسید». از نظر هاوتینگ، این باور از جعل‌های مسلمانان سده‌های نخست است و قرآن هرگز به آن مفهوم توحیدی که ابراهیم به اعراب معرفی کرد به‌روشنی نپرداخته است. هاوتینگ می‌گوید محققان مدرن تاکنون دو رویکرد کلی را برای



پاسخ به خاستگاه توحید رایج در زمان محمد معرفی کرده‌اند. رویکرد اول متعلق به تکامل‌گرایانی است که معتقدند یکتاپرستی نمونه‌ای پیشرفته‌تر از چندخدایپرستی است و عربستان در زمان محمد به نهایت و کمال این توحید رسید. هاوتینگ طرفداران این نظریه را، که خود نیز یکی از آنهاست، معرفی می‌کند و گزارشی به نسبت جامع و مفصل از مستندات ایشان ارائه می‌دهد. برخی طرفداران این گروه تجارت و ارتباط با اقوام دیگر را عامل مؤثر در این تکامل می‌دانند اما دیگران آن را امری طبیعی قلمداد می‌کنند و معتقدند بدون دخالت عوامل خارجی و حتی فردی همانند محمد نیز سرانجام چنین روندی در عربستان رخ می‌داد؛ هرچند محمد این فرایند را تسریع کرد. در مقابل، رویکرد دوم حاوی این نگاه است که توحید حاکم در زمان محمد نه حاصل تکامل بلکه تداوم همان توحید اقوام بدوی ساکن در عربستان تا زمان محمد است. باورمندان به این دیدگاه، که محققان ادیان تطبیقی‌اند، معتقدند یکتاپرستی دین طبیعی و اصیل بشر است، اما در طی زمان به انحراف رفت و سرانجام در زمان محمد بازتولید شد.

فصل دوم کتاب با عنوان «بت‌ها و بت‌پرستی در قرآن» بیشتر به شرح و تبیین آیات قرآنی مربوط به شرک و بت‌پرستی می‌پردازد و می‌کوشد این قبیل آیات را بدون توجه به منابع اسلامی معنایابی و تفسیر کند. هدف هاوتینگ در این فصل آن است که تنها با نظر به قرآن تصویری از مخالفان پیامبر به دست دهد و سپس آن را با تصویر ارائه‌شده از جانب مسلمانان نخستین مقایسه کند. به نوشته هاوتینگ، آنچه در زبان جدلی موحدان خدای مخالفان تلقی می‌شود، شاید در نگاه خود ایشان خدا به معنای واقعی نباشد. تقدیس آن‌ها شاید فقط نوعی تکریم یا نوعی ابراز اشتیاق به شمار آید، چیزی از جنس باورهای عصر حاضر نسبت به بت‌های فوتبال و الهه‌های سینما. او در تلاش است که بفهمد آیا با بررسی آیات قرآن می‌توان دریافت که مخالفان قرآن چنین باورهایی داشته‌اند و آیا می‌توان فهمید که ایشان چطور خدایان خود را می‌دیدند و درک می‌کرده‌اند؟

هاوتینگ به بررسی تک‌تک این آیات و مصادیق این واژگان می‌پردازد و آنچه را قرآن می‌گوید با آنچه منابع متقدم اسلامی می‌گویند، مقایسه می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که با اطلاعاتی که قرآن درباره عقاید مشرکان می‌دهد نمی‌توان عقاید مشرکان را تمام و کمال دریافت،



اما در عین حال نمی‌توان تصویر منابع اسلامی از مشرکان قرآنی را نیز پذیرفت. از نظر او، آیات قرآن دلالتی بر این ندارند که مخاطبان اولیه این متن در حقیقت بت‌هایی سنگی و چوبی را می‌پرستیدند. این آیات بیشتر گروهی را معرفی می‌کنند که با برخی مفاهیم توحیدی آشنا نیستند ولی در عین حال شریکانی نیز برای خدای اصلی یعنی الله قائل‌اند. نکته مهمی که هاوتینگ در این فصل بدان اشاره می‌کند آن است که در قرآن واژگانی مانند وَثَن، صَنَم، طاغوت، جِبْت و رَجَس اغلب با انبیا و اقوام پیشین مانند ابراهیم و قومش مرتبط‌اند و با مخالفان زمان محمد ارتباط چندانی ندارند. به‌علاوه، معانی این واژگان را باید در بافت تاریخی‌شان فهمید نه آن‌گونه که منابع اسلامی تفسیر کرده‌اند. به بیان ساده‌تر، از نظر هاوتینگ، واژه «بُت» درباره مخاطبان قرآن به‌روشنی استفاده نشده است. از سوی دیگر، واژگانی مانند شرک و مشرک هم که در خطاب به ایشان به کار رفته لزوماً به معنای بت‌پرستی در معنای واقعی آن نیست. هاوتینگ در کل معتقد است که بت‌پرستی به معنای واقعی آن مربوط به ادوار گذشته است و مردمان زمان محمد از این دوران گذشته بودند و مراحل مرفقی‌تری از چندخدایپرستی را تجربه می‌کردند. او در نهایت نتیجه می‌گیرد که بعید است بتوانیم دین مشرکان را از طریق قرآن و حمله‌های قرآن به آنان بازسازی کنیم، اما می‌توانیم بپرسیم آنچه در قرآن آمده، تا چه حد با گزارش‌های اسلامی هماهنگ و سازگار است و مسلمانان نخستین چگونه حقایق را برای ما گزارش کرده‌اند.

هاوتینگ در فصل سوم کتاب، یعنی «شرک و بت‌پرستی در جدل توحیدی»، می‌نویسد که از نشانه‌های محدودی که قرآن درباره باورها و اعتقادات مخاطبان‌ش ارائه می‌دهد به‌سختی می‌توان آن‌ها را بت‌پرست به معنای واقعی کلمه تلقی کرد. به نظر می‌رسد جدال آنها چیزی از جنس جدال توحید ناب و خالص با توحید ناقص است نه با شرک محض. او برای اثبات این امر می‌کوشد واژه شرک را در رویکردی تاریخی، هم‌زمانی و درزمانی، بررسی کند و بعد از ریشه‌شناسی این واژه در زبان‌های مختلف، کتاب مقدس، شواهد عینی پیشااسلامی و دیگر کاربردهای کهن در نهایت به این نتیجه می‌رسد که شرک اصطلاحی جدلی است، یعنی موحدانی که توحید خود را کامل‌تر تلقی می‌کنند، همواره سایر افراد یا گروه‌های دیگر جامعه را مشرک یا کافر می‌خوانند. از نظر هاوتینگ، این سنت در تمام خاورمیانه رایج بوده و قبل از قرآن و سنت



اسلامی نیز رواج داشته است، و حتی در دوران حاضر نیز بقایای آن هم‌چنان در برخی محافل و مجالس مذهبی باقی است. بدین ترتیب، او نتیجه می‌گیرد که واژه شرک واژه‌ای اسلامی و نوپدید در زمان محمد نیست بلکه پیشینه‌ای طولانی دارد. هاوتینگ در نهایت به این نتیجه می‌رسد که برای شناخت نحوه مواجهه سنت اسلامی با مخالفانش باید با سنت‌های رایج در خاورمیانه آن دوران آشنا بود، زیرا از نظر او شباهت میان گزارش‌های مسلمانان با گزارش‌های سایر اقوام ساکن در این منطقه، به‌طور خاص مسیحیان و یهودیان، جالب توجه است. بدین ترتیب، لزومی ندارد واژه بت‌پرستی همیشه و همه‌جا به معنای پرستش دست‌ساخته‌های چوبی و سنگی باشد و نمی‌توان گفت این واژه همواره به معنای واقعی کلمه در زمان محمد به کار می‌رفته است.

در فصل چهارم، که عنوان آن «سنت» است، هاوتینگ به‌تمامی بر منابع اسلامی در این زمینه متمرکز می‌شود و اعتبار یکی از مهم‌ترین آنها یعنی «کتاب الاصنام» را بررسی می‌کند. از نظر هاوتینگ، این کتاب نقشی مهم در ترویج این باور داشته که اعراب بت‌پرست بودند. او می‌کوشد با نظر به محتوا و سند نشان دهد که این کتاب از جهات مختلف مخدوش است و گزارش‌های آن از بت‌ها و خدایان پیشااسلامی موثق و قابل اعتماد نیستند. از نظر هاوتینگ، «الاصنام» بیش از آن‌که واقعیت را گزارش کند، عقاید، نگرانی‌ها و چالش‌های مسلمانان سده‌های نخست را نشان می‌دهد. هاوتینگ، علاوه بر «الاصنام»، شواهد متعددی از دیگر منابع اسلامی و گزارش‌های آنها نیز ارائه می‌دهد و با تکیه بر خاستگاه یهودی و مسیحی آن آثار، نفوذ باورهای ایشان در میان مسلمانان را اثبات می‌کند. بدین ترتیب، هاوتینگ نشان می‌دهد مکتوبات سده‌های نخست اسلامی متعلق به سنتی بسیار قدیم‌تر از خود اسلام است و بنابراین نباید بدان‌ها اعتماد کرد یا در پرتو آن در پی کشف حقیقت بود.

در فصل پنجم کتاب با عنوان «اسامی، قبایل و مکان‌ها»، هاوتینگ به این پرسش می‌پردازد که تا چه حد و در چه مواردی می‌توان به منابع اسلامی سده‌های نخست اعتماد کرد و آن‌ها را منبعی معتبر برای شناخت حقایق پیشااسلام دانست. او در پاسخ می‌گوید غیرمنطقی است که تصور کنیم همه جزئیات موجود در منابع اسلامی خیالی، ساختگی و کلیشه‌ای‌اند. نام‌های افراد و قبایل، موقعیت‌های جغرافیایی و مواردی از این دست حاکی از واقعیت‌اند، اما به این



نویسندگان بیش از این نمی‌توان اعتماد کرد. او برای تبیین حرفش به برخی کتبه‌های پیشااسلامی و دیگر شواهد عینی برجای مانده از آن دوران می‌پردازد و نام‌های خدایانی را که در این منابع آمده‌اند با قرآن و سنت اسلامی مقایسه می‌کند. به‌نوشتهٔ هاوتینگ، در برخی از این موارد اختلاف‌های چشمگیری وجود دارد که شک ما را نسبت به منابع اسلامی و آنچه در سنت مسلمانان تثبیت شده است برمی‌انگیزد و ما را به احتیاط در برابر این منابع وامی‌دارد. نکتهٔ جالب توجه هاوتینگ در این فصل آن است که منابع اسلامی تمامی بت‌ها و اصنام مشرکان را به مکه و مدینه و حوالی آن مرتبط کرده‌اند و گویی سعی دارند پیشینهٔ مکه را یک‌سره مملو از بت‌پرستی معرفی کنند، درحالی‌که بسیاری از این خدایان، مطابق شواهد باستانی برجای مانده، در مکه نبوده‌اند یا نمی‌توانسته‌اند باشند، بلکه در مکانی به‌نسبت دور مانند یمن یا مناطق شمالی عربستان تقدیس می‌شده‌اند. از نظر هاوتینگ، اینکه منابع اسلامی تمامی خدایان مشرکان را در مکه خلاصه و تجمیع کرده‌اند، امری قابل‌تأمل است و باید به اهداف و اغراض آنها در این زمینه پرداخت.

فصل ششم کتاب، با عنوان «دختران خداوند»، به برخی خدایان مشرکان از جمله لات، عَزَى و مَنات می‌پردازد و گزارش‌های مرتبط با آنها را در منابع اسلامی به بحث می‌گذارد. هاوتینگ در این فصل به‌طور خاص گزارش‌های مربوط به واقعهٔ غرانیق یا آیات شیطانی را به تفصیل بررسی می‌کند و می‌کوشد صحت و سقم این واقعه را از دل منابع اسلامی استنباط کند. او در این جا نیز هم‌چنان به گزارش‌های منابع اسلامی اعتماد ندارد، آنها را انعکاسی از واقعیت تلقی نمی‌کند و نگاهی شک‌گرایانه به آنها دارد. در مجموع، هاوتینگ احتمال جعل این واقعه را ضعیف می‌داند و معتقد است اصل ماجرا برخاسته از واقعیتی تاریخی است؛ هرچند برای ما بسیار مبهم و تاریک باقی مانده است. اما برای هاوتینگ این واقعه از جنبهٔ دیگری هم اهمیت دارد و آن اثبات رویکردی عمومی‌تر به شناخت مفهوم توحید و شرک در عصر محمد است. او در پرتو نحوهٔ انعکاس این واقعه در منابع مختلف اسلامی و تضادها و تناقض‌هایی که در این باره هست، بحث‌های مهم‌تری را مطرح می‌کند و آن را با دیدگاه‌های دیگر محققان غربی در این زمینه می‌سنجد. نتیجهٔ نهایی او این است که خود پیامبر نیز همراه



با جامعه‌اش در بطن سنت تکاملی توحیدگرایی قرار داشت و او نیز مدتی طول کشید تا به توحید محض و ناب برسد.

هاوتینگ در انتها این پرسش را مطرح می‌کند که چرا منابع سنتی می‌خواهند این تصور را ایجاد کنند که واژهٔ مشرک در قرآن به گروهی بت‌پرست به معنای واقعی و حقیقی کلمه اشاره دارد. به‌گفتهٔ او، پاسخی احتمالی این است که مسلمانان متقدم به دلیل فاصلهٔ زمانی زیاد با عصر پیامبر متوجه بافت متن نشده‌اند و از این رو واژه را به معنای تحت‌اللفظی خود گرفته‌اند. اما پاسخ دیگر، از نظر هاوتینگ، این است که شاید مسلمانان اولیه آگاهانه این تصویر را شکل داده‌اند تا هویتی برای خویش دست‌وپا کنند. هاوتینگ می‌گوید اگر چنین ایده‌ای را بپذیریم، آن‌گاه یکی از دلایل تأکید بر جاهلیت، آن هم با تعریفی که در منابع سنتی اسلامی دیده می‌شود، این است که نویسندگان این آثار می‌کوشیدند وحی قرآنی را با اعمال پیامبر گره بزنند تا از یک سو جایگاه الوهی او تثبیت کنند و از سوی دیگر موقعیت فرهنگی و سیاسی جامعه‌شان را بیش از پیش ارتقا بخشند و تقویت کنند.

